

نقش آموزش در هویت‌یابی

عباس عبدی

اتفاقات پیش آمده در استقبال از رونالدو، مصادف با آخرین روزهای شهریور و آغاز سال تحصیلی شده است و مرا به یاد بخشی از سخنان مقام رهبری انداخت که سال گذشته و در جریان روز معلم بیان شد. ایشان در خصوص اهمیت آموزش و پرورش اظهار داشتند: «این دوازده سال بهترین فرصت است. خب این رسالت آموزش و پرورش است، ... این خیلی کار عظیمی است، این فقط یک تعلیم عادی و معمولی نیست این تعلیم بنیادین است... ما باید کاری کنیم که دانش‌آموز ما دارای هویت ملی بشود. مهم‌تر از علم‌آموزی یا لااقل در حد علم‌آموزی این است که او احساس هویت بکند، یک انسان با هویت ساخته بشود، یک هویت ملی، هویت احساس اعتماد به نفس ملی پیدا بکند... از عمق جان کودک ما با افتخارات کشور آشنا بشود، این چیزی است که امروز وجود ندارد خیلی از افتخارات... شما بین بچه‌های مدرسه‌تان، مدارس‌تان نظرخواهی کنید، ببینید چند درصد کاظمی‌آشتیانی را با آن همه خدمات، با آن ارزش وجودی که این مرد، این جوان، جوان هم بود داشت، می‌شناسند چند درصد رونالدو را چند درصد می‌شناسند، ما چرا افتخارات ملی خودمان را نمی‌شناسیم؟» اکنون با وضعی که در استقبال از رونالدو پیش آمد، بالطبع از منظر سیاست‌های رسمی رفتاری مساله‌دار بود، آیا باید نظام آموزش عمومی کشور را مسوول چنین رفتاری دانست؟ گرچه از منظر جامعه‌شناسی استقبال از سلبریتی‌ها رفتاری متعارف است. پیش از پاسخ، بهتر است نکته‌ای را توضیح دهم. برخی گفتند مگر این افراد چقدر بودند که می‌خواهیم رفتارشان را تعمیم دهیم؟ باید گفت که این‌گونه استقبال از سلبریتی‌ها مرسوم است، ولی تعداد چند صد نفری که در فیلم‌ها دیده شدند مهم نیست، زیرا آنان منتهی‌الیه یک طیف رفتاری هستند که می‌توانستند حضور یابند و بسیاری از مردم در بخش‌های دیگر این طیف جا دارند. از منظر ساختار رسمی، چنین رفتاری نوعی آسیب و با آن مخالف است. تقصیر رواج چنین فرهنگی متوجه کیست؟ فرد؟ جوان و نوجوان؟ رسانه؟ خانواده؟ حکومت؟ سیاستگذار؟ یا نظام آموزشی؟ و...

مقصر هر کس که باشد، اکنون فقط به نقش آموزش و پرورش (آ.م) اشاره می‌شود. انتظارات ما از آ.م منطبق بر ظرفیت و ماهیت آن نیست. در

حقیقت آ.م نمی‌تواند به تنهایی انسان با هویت و مطابق معیارهای رسمی را تولید کند. پس هنگامی که فشار زیادی بر آن وارد می‌کنیم، نتیجه عکس می‌گیریم. گمان می‌کنیم که اگر کار خوب، ارزش‌های مثبت، رفتارهای درست و انسانی و اخلاقی را آموزش دهیم و امتحان بگیریم، دانش‌آموزان نیز به همان نسبت که آنها را یاد می‌گیرند، درستکار و خلاق و اخلاقی می‌شوند. مشکل این است که بهبود امور را به آموزش و آگاهی تقلیل می‌دهیم. گمان می‌کنیم که معتاد شدن فقط محصول ناآگاهی از تبعات مصرف مواد مخدر است یا دزدی محصول ناآشنایی با قبح دزدی است و بیگانگی با فرهنگ و هویت ملی ناشی از بی‌توجهی نظام آموزشی به این موارد است. در حالی که ماجرا به کلی متفاوت است. در تمامی کتاب‌های آموزشی همه این موارد گفته می‌شود، دانش‌آموزان هم آنها را می‌خوانند و اغلب هم نمره قبولی می‌گیرند، ولی در جهت‌دهی به رفتار آنان لزوماً کارساز نیست. در حقیقت آموزش یکی از حلقه‌های اجتماعی شدن جوانان است و نه همه آن. اتفاقاً مهم‌ترین حلقه هم نیست، گرچه حلقه لازم این زنجیره است. اشتباه رژیم گذشته نیز همین بود. آنان فکر می‌کردند که با تربیت نیروی متخصص و آموزش تاریخ و اجتماعیات و برنامه‌های عملی مورد نظرشان، می‌توانند نیروی کارشناسی خود را تربیت کنند. در واقع جوان در حال آموزش، برای آنان يك ابزار بود و نه هدف.

در نتیجه هنگامی که شاه دید در بهترین دانشگاه‌ها و حتی نخبه‌ترین دانشجویان کشور به سوی مبارزه علیه او رفته‌اند، تعجب می‌کرد و از وزیر دربارش اسدالله علم می‌پرسید که چرا این دانشجویان که همه امکانات به آنها داده‌ایم، اعتراض می‌کنند؟ او نیز به درستی می‌گفت که چیزهای دیگری هم می‌خواهند. آن چیز دیگر آزادی برای حضور در عرصه اجتماع است. ما بیش از آموزش از طریق رسانه آزاد، مشارکت سیاسی-اجتماعی آزاد اجتماعی می‌خواهیم. هویت پدیده درس دادنی نیست، بلکه هویت در دل جامعه کسب می‌شود، آموزش آن را تقویت کرده و غنا می‌بخشد. تاکید بر آموزش بدون وجود این نوع از کنش آزاد و هویت‌بخش از خلال سیاست، جامعه، خانواده، دین و سایر نهادهای اجتماعی نمی‌تواند به نتیجه مطلوب مورد نظر حکومت‌ها منجر شود. هویت امری تزیینی از طریق آموزش نیست، بلکه امری اکتسابی در عرصه جامعه است. هر نظام تربیتی و آموزشی که از دل جامعه و مطابق با ارزش‌های بیرون نیاید در بهترین حالت فقط کارکرد علم‌آموزی خواهد داشت. اتفاقاً دلیل اصلی در دور شدن نسل جدید از معیارهای رسمی هویت؛ نظام آموزش عمومی ماست که متأسفانه در حال بدتر شدن هم هست.

